فصلنامه علمی – پژوهشی
پژوهشهای اقتصادی
سال اول – شماره پنجم و ششم – پاییز و زمستان ۱۳۸۱

کنکاشی پیرامون اهمیت عدالت در توسعه اقتصادی از منظر اسلام

رجبعلی قیصری[۱]

چکیده

توسعه اقتصادی یکی از اهداف مهم همه حکومتهای جهان بخصوص در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. در ایران نیز طی چند دهة گذشته توسعه اقتصادی همواره مطرح بوده است. پس از انقلاب اسلامی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳٦۷ عملاً امکان برنامه‌ریزی برای توسعه کشور وجود نداشت. اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی ـ اجتماعی از سال ۱۳٦۸ همراه بود با افزایش شدید سطح عمومی قیمتها، کاهش قدرت خرید اقشار کم درآمد، افزایش ثروت بخشی از جامعه که عمدتاً در بخش تجارت مشغول بودند و بهرمندی عده‌ای از رانتهای دولتی و غیر دولتی. این مشکلات ضرورت پرداختن به بحث عدالت و جایگاه آن در توسعه اقتصادی را شدت بخشید.

این مقاله کنکاشی در متون اسلامی برای یافتن نظر اسلام در مورد توسعه اقتصادی و اهمیت عدالت در توسعه است. نویسنده در پایان چنین برداشت می‌کند اسلام با توسعه اقتصادی کاملاً موافق بوده ولی برای رسیدن به آن رعایت عدالت در همه ابعاد را اجتناب ناپذیر می‌داند و اصولاً توسعه اقتصادی بدون لحاظ کردن عدالت با معنای واقعی توسعه سازگار نیست.

مقدمه

از جمله مسائل مهم حکومتهای سراسر دنیا علاوه بر بهبود شرایط اقتصادی اتباع کشور خود مسأله عدالت اجتماعی می‌باشد. حتی حکومتهای خودکامه و مستبد که عملاً منافع و مصالح خود را جستجو می‌کنند، برای بقا و تداوم حکومت خود شعار رسیدگی به امور مردم، ارتقا سطح رفاه و عدالت می‌دهند. تردیدی نیست که یکی از دلایل وقوع انقلاب اسلامی در ایران نیز گسترش فساد مالی، حیف و میل بیت المال و عدم توجه به حقوق

---

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

ضعفا به وسیله حکومت وقت بود. لذا پس از پیروزی انقلاب موضوع رسیدگی به مستضعفین و توزیع عادلانه امکانات کشور در زمرهٔ مهمترین اهداف حکومت قرار گرفت. امام خمینی در این خصوص چنین گفته‌اند: «غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند. عدالت اجتماعی در بین مردم باشد.[۱] ما آمدیم این محرومها را از محرومیت در بیاوریم.»[۲]

در دهه اول پس از پیروزی انقلاب به علت مشکلات فراروی انقلاب از جمله جنگ تحمیلی پرداختن به سازندگی و توسعه کشور و برنامه‌ریزیهای مدون برای عدالت اجتماعی با روندی کند مواجه بود. اصولاً برنامه‌ریزی برای توسعه همه جانبه کشور امکان‌پذیر نبود اما در عین حال با اجرای نظام توزیع کالا برگی و پرداخت یارانه برای مصرف بسیاری از کالاهای اساسی رفاه نسبی برای همه مردم وجود داشت.

پس از پایان جنگ و شروع برنامهٔ پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و بدنبال آن برنامهٔ پنج سالهٔ دوم منابع اقتصادی کشور به سمت بازسازی مناطق جنگزده و همزمان اجرای طرحها و پروژه‌های زیربنایی و مهم هدایت شد. دولت سیاست محوری برنامه‌های اقتصادی خود را سیاست تعدیل قرار داد. از آثار این سیاست همراهی تورم شدید با سازندگی کشور، بهره‌مندی بخشی از جامعه از رانتهای دولتی و فشار به اقشار کم درآمد اجتماع بود. رشد اقتصادی هدف اصلی دولت قرار گرفت. اجرای طرحهای بسیار یکی پس از دیگری شروع شد. اگرچه مطالعه دقیق و معتبری از چگونگی توزیع درآمد و جمعیت زیر خط فقر در دسترس نیست ولی شواهد ملموس و اظهار نظر متواتر مردم اعم از متخصص و غیرمتخصص حکایت از آن دارد که طی این دوره سطح زندگی مستضعفین نسبت به اغنیا تنزل یافت و فشار زیادی متوجه آنان شد.

لذا بتدریج این سؤالات در ذهنها شکل گرفت که: اصولاً از دیدگاه مکتب اسلام پرداختن به جنبه‌های اقتصادی توسعه مهمتر است یا توزیع عادلانه درآمد؟ به عبارت دیگر آیا از نظر اسلام پی‌گیری رشد اقتصادی می‌تواند چشم‌پوشی از عدالت اجتماعی را ممکن سازد؟ آیا توسعه اقتصادی صرفاً بدون در نظر گرفتن کیفیت زندگی مستضعفین مطلوب است؟ و سؤالات دیگری در همین زمینه.

سؤالات مذکور صرف‌نظر از چگونگی وضع موجود طی سالهای گذشته و حال نویسنده را بر آن داشت تا کنکاشی در ادبیات اسلامی پیرامون نگرش اسلام در مورد توسعه اقتصادی و جایگاه عدالت در توسعه داشته باشد. به همین علت عنوان پژوهش را «اهمیت عدالت در توسعه اقتصادی از منظر اسلام» قرار دادیم و فرضیه موارد زیر را در نظر گرفتیم:

الف) از نظر اسلام توسعه اقتصادی و عدالت هر دو مطلوبند ولی در صورت تزاحم و تقابل اولویت با عدالت است.

ب) چنانچه عدالت برقرار شود، توسعه اقتصادی نیز حاصل می‌شود.

---

۲. امام خمینی، "صحیفه نور"، ج ۱۵، ص ۱٤٦.

۳. امام خمینی، همان، ج ٦، ص ۱۲۹.

امید می‌رود با کمک شواهدی از قرآن، حدیث و متون نگاشته شده توسط علمای اسلامی بتوانیم پاسخ سؤالات مطرح شده را تا حدودی معلوم سازیم.

ادبیات موضوع

از ابتدای خلقت انسان و از هنگامی که انسان زندگی اجتماعی را آغاز نمود به خاطر گرایشات و علائق ذاتی و غریزی از جمله خوددوستی و حب نفس موضوع ظلم و ستم و همزمان عدالت و دادگری مطرح بوده و همچنان مطرح است. شاید داستان فرزندان آدم کهن‌ترین نمونه از بحث زیاده خواهی، ظلم و لزوم عدالت باشد. همه ادیان الهی و حتی مکاتب غیرالهی از جمله اهداف بسیار مهم خود را ایجاد وگسترش عدالت قرار داده‌اند. سخن در این زمینه بسیار است ولیکن در این قسمت صرفاً به منظور آشنایی خوانندگان عزیز مختصری از چند مطالعه که تأکید بیشتر بر جایگاه عدالت و توسعه دارند را ارائه می‌کنیم.

۱. ابن خلدون

در کتاب «مقدمة ابن خلدون» در قسمتی از فصل ٤٣ در خصوص عدالت و نهی ستم و ارتباط آن با آبادانی کشور حکایتی از مسعودی در مورد اخبار ایرانیان نقل شده است. حکایت بدین شرح است:

موبدان پیشوای دین آنان در روزگار بهرام، پسر بهرام به طور کنایه پادشاه را از ستمگری و غفلتی که از نتیجه آن عاید دولت می‌شود نهی کرد و در این باره مثالی از زبان جغد برای پادشاه آورد. چه هنگامی که پادشاه آواز جغد را شنید. پرسید آیا گفتار این پرنده را می‌فهمی؟ موبدان گفت: آری جعد نری می‌خواهد با جغد ماده‌ای جفت شود و جغد ماده شیربهای خود را ۲۰ ده ویرانه شرط می‌کند از ده‌هایی که در عصر بهرام ویران شده است. تا در آنها به نوحه‌سرآیی وزاری پردازد. و نر شرط ماده را پذیرفت و به وی گفت اگر فرمانروایی این پادشاه ادامه یابد هزار ده ویران هم به عنوان تیول به تو خواهم بخشید و چنین شرطی از هر خواسته دیگر آسانتر است.

پادشاه از خواب غفلت بیدار شد و با موبدان خلوت کرد و مقصود او را در این باره پرسید. موبدان گفت: پادشاه کشور ارجمندی نیابد جز به دین و فرمانبرداری از خدا و عمل کردن به اوامر و نواهی شریعت او و دین استوار نشود جز به پادشاهی و پادشاهی ارجمندی نیابد جز به مردان و مردان نیرو نگیرند جز به مال (زر و سیم) و به مال نتوان راه یافت جز به آبادانی و به آبادانی نتوان رسید جز به داد و ....

ابن خلدون از این حکایت نتیجه می‌گیرد که:

ستمگری ویران کنندهٔ آبادانی و اجتماع است و نتایج ویرانی اجتماع و آبادانی که عبارت از تباهی و تزلزل و سقوط است به دولت باز می‌گردد.

از این سخنان به روشنی استنباط می‌شود که ابن خلدون میان آبادانی یا توسعه کشور و عدالت یک رابطه مستقیم قائل است. عدالت را شرط آبادانی می‌داند. به عبارتی از نظر

وی بدون دادگری آبادانی غیر ممکن و بی معناست و نهایتاً بیداد و ظلم حکومت را نیز ساقط می‌کند.

۲. تکور[1]

ایشان بحث در زمینه رابطه عدالت و توسعه را با این سؤال آغاز می‌کنند که «اصلاً چرا ما باید از توسعه اقتصادی درباره عدالت اجتماعی صحبت کنیم؟» سپس ادامه می‌دهد که:

احتمالاً پاسخ این است که توسعه اقتصادی ابزاری برای عدالت اجتماعی است. توسعه اقتصادی هم شرط لازم و هم شرط کافی برای عدالت اجتماعی است. این پاسخ گاهی اوقات ناشی از این است که توسعه اقتصادی نه تنها مسأله تولید بلکه مسأله توزیع را هم حل کرده است و شاید هم همین طور باشد. اما من فکر می‌کنم انجام بعضی تفکیکها در اینجا مهم باشد... در مقابل به نظرم می‌رسد نیازی نیست که رشد اقتصادی یک شرط لازم یا یک شرط کافی از جنبه‌های مسلم عدالت اجتماعی باشد. برای مثال، اگر یک جامعه برابری حقوق یا آزادیهای اساسی را برای شهروندانش بخواهد، تلاش برای رسیدن به عدالت در این جامعه کاملاً مستقل از عملکرد و وضعیت اقتصادی آن جامعه خواهد بود. می‌توان یک ملت کاملاًتوسعه یافته اقتصادی را بدون توجه به حقوق انسانی شهروندانش در نظر گرفت. در مقابل می‌توان یک جامعه نسبتاً فقیر را با داشتن یک نظام عادلانه به لحاظ سیاسی و حقوق انسانی درنظر گرفت. مثال دوم نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی یک شرط لازم نیست و در مثال اول یک شرط کافی از جنبه‌های سیاسی عدالت اجتماعی نیست.

مطالب فوق آشکارا حکایت از این حقیقت دارد که توسعه اقتصادی نمی‌تواند برقرار کننده یا مروج عدالت اجتماعی باشد. ایشان در قسمت دیگری از نوشتهٔ خود بیان می‌کند که در مورد نیازهای اولیه. رشد اقتصادی می‌تواند مستقیماً یک شرط لازم باشد. وی توسعه گرایی که دفاع متعصبانه از توسعه اقتصادی است را نمی‌پذیرد. هنگامی که عدالت اجتماعی اولیه برقرار شد و نوبت به عدالت اجتماعی کامل رسید. دیگر نیاز نیست که رشد اقتصادی به صورت یک ابزار اصلی برای نیل به عدالت ملاحظه شود.

ایشان در مقابل باور کاپیتالیسم و لیبرتاریانیسم که به طور صریح یا ضمنی معتقد به اثر انتشار یا اثر ریزش رشد اقتصادی هستند و آن را عاملی برای نیل به عدالت اجتماعی می‌دانند می‌گوید:

الف) به نظر من اثر انتشار ابزار عدالت اجتماعی است که در بهترین حالت دسترسی‌ناپذیر و در بدترین حالت کاملاً نادرست است. می‌توان بحث کرد که در بیشتر جوامع ثروتمند غربی هرچند که ثروت در دستان عده کمی از افراد یا خانواده‌ها متمرکز شده است، به طور نسبی هر شخص در مقایسه با افراد در جوامع فقیر وضعیت بهتری دارد و انکار این مطلب مشکل خواهد بود. اما اینکه این پدیده نتیجه همان اثر انتشار یا

---

1. s.c. Thakur.

ناشی از دو قرن تفکر لیبرال و قانونگذاری اجتماعی است موضوعی کاملاً مورد اختلاف است. مهمتر از آن با وجود یک چنین قانونگذاری و ممارست در اقتصاد رفاه، مواردی از فقر همچنان در غرب وجود دارد. .....

ب) کاملاً جدا از طبیعت خیالی منافع فرض شده برای رشد اقتصادی برای همه افراد، می‌توان بحث کرد که رشد اقتصادی از نظر اخلاقی ـ معنوی مهاجمی دقیقاً مخالف با روح عدالت است. چرا که درصد عمده‌ای از جامعه بشری را در موقعیتی قرار می‌دهد که در آن همیشه در حال تلاش برای رسیدن به شرایط مطلوب هستند.

خلاصه اینکه آقای تکور رشد اقتصادی را ابزار قطعی و کاملی برای عدالت اجتماعی نمیدانند.

۳. اقتصاددانان معاصر و مسأله توزیع عادلانه

مسأله ارتباط یا احتمالاً تعارض بین عدالت اجتماعی و توزیع درآمد با نرخ رشد و توسعه اقتصادی یکی از مهمترین مسائل مورد بحث در کشورهای در حال توسعه است. در مورد این مسأله نظریات متفاوتی وجود دارد. به طور مشخص می‌توان سه نظریه را ملاحظه نمود. گروهی از اقتصاددانان افزایش تولیدات با رشد اقتصادی را عامل کاهش نابرابری می‌دانند. مطابق با نظر این گروه افزایش تولید به افزایش درآمد سرانه منجر می‌شود و افزایش درآمد سرانه کاهش فقر و نابرابری را به دنبال خواهد داشت.

گروه دیگری معتقدند برای افزایش سطح رفاه بایستی توزیع مجدد درآمدها، داراییها و ثروتها صورت گیرد. توزیع نابرابر داراییها سبب توزیع نابرابر درآمد حاصل از این داراییها می‌شود. پس باید توزیع اولیه ثروت نیز متناسب و عادلانه باشد. علاوه بر این توزیع عادلانه داراییها سبب افزایش تقاضای کل نیز خواهد شد. افزایش تقاضای کل نهایتاً افزایش تولید را نتیجه می‌دهد. معمولاً در کشورهای در حال توسعه عده کمی از جمعیت دارای ثروتهای کلان و عده بیشتری نسبت کمتری از درآمد ملی را به خود اختصاص داده‌اند. در کشورهای در حال توسعه ثروتمندان غالباً ثروت خود را صرف کالای لوکس و تجملی وارداتی می‌کنند و لذا میل به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری آنان کم است. در حالی که خانوارهای کم درآمد و متوسط بیشتر تقاضایشان کالاهای اساسی داخلی است. بنابراین چنانچه درآمد ملی به طور عادلانه‌تری میان آنان توزیع شود تقاضا برای کالاهای داخلی افزایش یافته و بالتبع سرمایه‌گذاری در کشور افزایش و نهایتاً رشد اقتصادی نیز در سایه عدالت اجتماعی حاصل خواهد شد. همچنین گروه دوم معتقدند توزیع عادلانه سبب افزایش کارآیی نیروی کار به علت بهرمندی از بهداشت، تغذیه مناسب و آموزش و غیره خواهد شد و افزایش کارآیی نیروی کار در نهایت سبب افزایش تولید و رشد اقتصادی می‌شود.

اگر داراییهای کشور را همچون کیکی تصور کنیم، گروه اول می‌گویند ضرورتی ندارد این کیک به طور عادلانه میان مردم توزیع شود بلکه اگر به گونه‌ای توزیع شود که در آینده کیک بزرگتری داشته باشیم نهایتاً سهم بیشتری به همه آحاد مردم خواهد رسید و رفاه خانوارهای فقیر نیز بهتر خواهد شد هرچند که این توزیع ناعادلانه باشد. گروه دوم

می‌گویند چه بسا تا بزرگتر شدن این کیک ما از گرسنگی و سوءتغذیه مرده باشیم. پس بهتر است همین الان از کیک موجود سهم خود را ببریم هرچند کوچکتر باشد.

گروه سوم بر رشد اقتصادی و همزمان توزیع عادلانه درآمدها تأکید دارند. این گروه رشد را لازمه توزیع بهتر درآمدها می‌دانند لیکن معتقدند باید به طور همزمان سیاستهایی را اتخاذ نمود که باعث توزیع عادلانه‌تر درآمدهای حاصل از رشد بشود.

مفهوم رشد و توسعه اقتصادی

ادبیات اقتصادی میان رشد و توسعه اقتصادی تفاوت قائل شده است و برای هر کدام تعریفی دارد. اما نظر به اینکه مصادیق رشد و توسعه برای همه افراد یکسان نیست ارائه یک تعریف واحد نیز برای آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد.

تعاریف مختلفی از رشد اقتصادی به عمل آمده است. وجه مشترک همه این تعاریف وجود عبارت «افزایش تولید ملی» در همه آنهاست. به نظر می‌رسد تعریف زیر از رشد اقتصادی بتواند مقبولیت بیشتری در میان علمای اقتصاد داشته باشد و آن عبارت است از : افزایش مستمر تولید سرانه یک کشور به قیمت ثابت.[1] به کار بردن کلمه «سرانه» به منظور خنثی نمودن اثر افزایش تولید ناشی از رشد جمعیت و استفاده از کلمهٔ «قیمت ثابت» جهت حذف افزایش قیمتها در طول زمان است. افزایش تولید نیازمند افزایش ظرفیتها در کل اقتصاد و به صورت درون‌زا می‌باشد. لذا کاربرد «مستمر» برای این است که تأثیر عوامل مقطعی بر افزایش تولید حذف شده و افزایش مداوم مدنظر قرار گیرد.

اصولاً رشد اقتصادی مفهومی کمی است و اندازه‌گیری آن نیز از طریق محاسبه تولید امکان‌پذیر است. برای اندازه‌گیری رشد اقتصادی معمولاً از تولید ملی سرانه یا درآمد ملی سرانه استفاده می‌شود. برای محاسبه توسعه اقتصادی نه تنها ابعاد کمی اندازه‌گیری می‌شود بلکه ویژگی‌های کیفی نیز مدنظر قرار می‌گیرند و می‌بایست به طریقی اندازه‌گیری شوند. به عبارت دیگر برای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی نه تنها مقدار تولید ملی سرانه محاسبه می‌شود بلکه متغیرهایی مثل تعداد تحصیلکردگان دانشگاهی، تعداد کتب منتشر شده، تیراژ روزنامه‌ها و مجلات، میزان نابرابری درآمدها، تعداد پروژه‌های تحقیقاتی در رشته‌های مختلف علمی، امید به زندگی و سطح بهداشت عمومی و شاخصهای بیشمار دیگری نیز موردنظر هستند. برای مثال برای اندازه گیری میزان نابرابری درآمدها از روشهایی نظیر منحنی لورنز، ضریب جینی و بخشکهای درآمدی استفاده می‌شود.

در ادامه دیدگاه تعدادی از صاحبنظران را در مورد تعریف توسعه مرور می‌کنیم. علی‌رغم تعاریف مختلف از توسعه، اکثر علمای توسعه معتقدند که توسعه یک بعدی نبوده

---

۱. برای استفاده بیشتر رجوع کنید به کتب توسعه اقتصادی از جمله محود روزبهان، "مبانی توسعه اقتصادی" تهران، مشعل آزادی، ۱۳۷۱) ص ۱۱.

و مفهومی گستردهتر از رشد دارد. توسعه مفهوم کمی و کیفی محیط بر رشد است. این مفهوم ضمن در برگرفتن افزایش تولید شامل ارتقا وضعیت فرهنگی اجتماعی و سیاسی و .... جامعه نیز میباشد. اگر چه گروهی از دانشمندان میان توسعه به معنای عام و توسعة اقتصادی تفکیکی قائل نشدهاند از سیاق کلام آنها چنین بر میآید که منظور آنها از توسعه اقتصادی دربرگیرندة مفهوم توسعه به معنای عام است. ملل مختلف نیز به دنبال توسعه به معنای عام هستند نه توسعة صرفاً اقتصادی. لذا کشوری که دارای بهترین وضعیت اقتصادی است را نمیتوان الزاماً توسعه یافته دانست.

مایکل تودارو معتقد است: توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامة مردم ونهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است.[۱] پروفسور بلاک میگوید : توسعه اقتصادی عبارت است از دستیابی به تعدادی هدف، شاخصهای مطلوب و نوسازی از قبیل افزایش بازدهی تولید، ایجاد برابریهای اجتماعی و اقتصادی، کسب دانش فنی و مهارتهای جدید، بهبود در وضع نهادها یا به طور منطقی دستیابی به یک سیستم موزون و هماهنگ از سیاستهای مختلف که بتواند انبوه شرایط نامطلوب یک نظام اجتماعی را برطرف سازد.[۲] از نظر علامه محمد حسین طباطبایی توسعه به مفهوم عام عبارت است از «تحولی مداوم در روابط، قوانین و ابزار حیات برای دستیابی به اهداف انسانی».[۳] پروفسور جرالد میر توسعه اقتصادی را فرایندی میداند که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور در دوران طویل المدت افزایش یابد.[٤] البته خود میر معتقد است افزایش درآمد ملی واقعی سرانه بتنهایی شرط کافی برای توسعه نمیباشد زیرا توسعه اقتصادی باید همراه با افزایش رفاه اقتصادی باشد و افزایش درآمد ملی سرانه تنها یکی از عوامل مهم رفاه اقتصادی است نه همه آن. زیرا افزایش رفاه اقتصادی علاوه بر افزایش درآمد واقعی سرانه به توزیع مناسب و مطلوب درآمد نیز بستگی دارد. چرا که ممکن است درآمد ملی افزایش یابد ولی توزیع نامناسب آن به تجمع درآمد در دست عدهای خاص منجر شود که این به معنای توسعه و افزایش رفاه اقتصادی نیست.

با ملاحظه و جمع بندی تعاریف مذکور میتوان نتیجه توسعه به معنای عام را چنین تعریف کرد: توسعه عبارت است از فرایندی که طی آن همه ابعاد جامعه اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره به منظور نیل به اهداف انسانی دچار تحولات اساسی میشوند. بدیهی است که هدف نهایی انسان از منظر اسلام تکامل و تقرب به خداوند است. تحولات نیز شامل بهبود در ابزار، قوانین و روابط مادی،معنوی، فردی و اجتماعی میشود. به این ترتیب توسعه اقتصادی به جنبه اقتصادی توسعه اطلاق میشود و عبارت

---

۲. مایک تودارو، "توسعه اقتصادی در جهان سوم"، ترجمه فرجادی (تهران، سازمان برنامه، ۱۳٦٦) ج ۱، ص ۱۳٦-۱۳۵.

۱. یگانه موسوی جهرمی، "توسعه اقتصادی و برنامهریزی" (تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۵) ص ٤.

۲. نعمت الله اکبری، مباحثی از توسعه در ایران، ص، اصفهان، هشت بهشت، بهار ۱۳۷۸.

۳. یگانه موسوی جهرمی ،همان .

است از: فرایندی که طی آن ابزار، قوانین و روابط مادی و اقتصادی جامعه بهبود یافته و مالاً منجر به استفاده بهینه از منابع و ارتقا سطح فناوری، افزایش کالا و خدمات و رفاه عمومی به منظور ترقی و تکامل انسان می‌شود.

بسترهای توسعه اقتصادی در اسلام

در متون اسلامی همچون قرآن کریم و نهج البلاغه عبارتی که با واژه‌های رشد و توسعه اقتصادی تطبیق کامل داشته باشد مشاهده نشده است. علی‌رغم این واقعیت در میان آیات، روایات و احادیث متونی وجود دارد که در قالب نصیحت، دستور یا جملات قصار حکایت از زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر توسعه و توسعه اقتصادی دارند. لذا بهتر آن است که برای آگاهی از نظر اسلام در مورد توسعه به بررسی مکتوباتی بپردازیم که مبین زمینه‌های توسعه در اندیشه اسلامی هستند. ادبیات اسلامی پر است از متونی که حاکی از زمینه‌های توسعه به معنای عام هستند و جمع‌آوری اینها خود حداقل یک مجلد خواهد شد. لذا جهت اختصار در اینجا توجه خود را به بخش اقتصادی توسعه یا به عبارتی توسعه اقتصادی معطوف می‌کنیم. با نظر به تعریف توسعه اقتصادی می‌توانیم لوازم و زمینه‌های آن را بشناسیم. در همه تعاریفی که از توسعه اقتصادی داشتیم افزایش تولید، استفاده از روشهای علمی و فنی، استفاده بهینه از منابع (زمین، سرمایه، نیروی کار، معادن و همه امکانات خدادادی) ذکر شده بود. از اینجا می‌توان دریافت که عوامل مؤثر و زمینه‌ساز توسعه اقتصادی عواملی هستند که تولید بیشتر، تکنیک بهتر و روشهای مناسبتر استفاده از منابع را نتیجه بدهند. ذیلاًتعدادی از این عوامل را به طور خلاصه نام برده و تشریح می‌کنیم.

الف) باور مثبت اسلام نسبت به ثروت زمینه‌ساز توسعه اقتصادی

آیات و روایات مربوط به دنیا و فقر مختلفند. در بعضی از آنها فقر ستوده شده و برعکس در بعضی از آنها دنیا و گریز از فقر سفارش شده‌اند. در آیه ۲۰ سوره حدید آمده است: «اعلمو انما الحیوه الدنیا لعب و لهو .... و مالحیوه الدنیا الامتاع الغرور» یا در آیه ۲۷ سوره رعد می‌خوانیم«.... و فرحو بالحیوه الدنیا و مالحیوه الدنیا فی الاخره الامتاع» از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که «حب الدنیا رأس کل خطیئه». یا «الفقر فخری». برداشت ظاهری از این آیات و روایات به یک دید بدبینانه به دنیا و ثروت منجر خواهد شد و در مقابل فقر و تنگدستی مورد ستایش قرار می‌گیرد. اما با مرور روایات دیگری در همین زمینه روشن خواهد شد که آنچه از نظر اسلام ناپسند است دلبستگی به دنیا و در نظر نگرفتن آخرت است. دنیا و ثروت هنگامی نکوهیده‌اند که هدف نهایی انسان درنظر گرفته شوند. ولی اگر دنیا طلبی و ثروت اندوزی به منظور رفع نیازهای فردی و اجتماعی در جهت قرب الی الله صورت گیرد نه تنها مذموم نیست بلکه مورد تشویق نیز قرار گرفته است. همچنین منظور از فقر که افتخار پیامبر است فقر مادی و اقتصادی نیست. دکتر یدالله دادگر در این زمینه می‌نویسد: «تقریباً اکثر صاحبنظران به تأویل و تفسیر اینگونه روایات پرداخته‌اند که بر مبنای همه آنها نمی‌توان این دو را (فقر در این روایت و در یک

روایات دیگر) به مفهوم فقر مادی و اقتصادی تحویل برد.[۱] فقر می‌تواند معانی زیادی داشته باشد. مثلاً می‌تواند به معنای احساس نیاز شدید به خداوند باشد.»

بعضی از آیات و روایاتی که در مذمت فقر و ستایش دنیا و ثروت نقل شده‌اند عبارتند از:

- پیامبر اکرم (ص) : الهم انی اعوذ بک من الکفر و لفقر.[۲]
- لولا رحمه ربی علی فقراء امتی کاد الفقران یکون کفراً [۳] اگر رحمت و شفقت پروردگار بر فقرای امتم شامل نبود نزدیک بود که فقر مبدل به کفر شود.
- قرآن کریم سوره بقره آیه ۲٦۸ : شیطان شما را وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (زشتی‌ها) امر می‌کند. ولی خداوند وعدهٔ آمرزش و فزونی به شمار می‌دهد و خداوند قدرتش وسیع و داناست.
- سوره قصص آیهٔ ۷۷: در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن.
- حضرت رسول اکرم : الدنیا مزرعه الاخره[٤] یا نعمل المال مصالح للرجل الصالح [٥]
- حضرت علی (ع) در وصیت به فرزندش: ای فرزندم، آدم فقیر حقیر شمرده می‌شود. کسی به کلام او گوش نمی‌دهد. مقامش شناخته نمی‌گردد. اگر فقیر راستگو باشد او را دروغگو نام نهند. اگر زاهد باشد او را نادان خوانند. ای فرزندم هر کس گرفتار فقر شود به چهار چیز مبتلا شود، یقینش به ضعف می‌گراید، عقلش کم فروغ می‌گردد، ایمانش ضعیف می‌شود و آبرویش می‌رود.[٦]

شهید بهشتی قصه‌ای را از نهج البلاغه نقل می‌کنند که خلاصه آن این است که حضرت علی (ع) به شخصی که از دنیا بریده و زندگی را بر خود سخت نموده است پرخاش می‌نماید و می‌فرمایند: هان! تو چه خیال کرده‌ای؟ چه گمانی درباره خدا می‌بری؟ آیا فکر می‌کنی که خدا این همه مواهب را آفریده و حلال کرده ولی بعد دلش می‌خواهد ما به آنها پشت پا بزنیم.[۷]

---

۱. یدالله دادگر، کنکاشی مقدماتی در کارآیی، رفاه و عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف، نامهٔ مفید، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۸.

۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲٤۳۸، به نقل از سیدعباس موسویان، عدالت اقتصادی روح حاکم بر نظام اقتصادی اسلامی، مقالهٔ ارائه شده به اولین همایش اقتصاد اسلامی (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸).

۳. محمد محمدی ری شهری، همان

۱. حدیث نبوی

۲. مرتضی مطهری، "نظری بر نظام اقتصادی اسلام"، ص ۱۸.

۳. محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۲٤٤۱، به نقل از سیدعباس موسویان همان.

٤. روزنامه همشهری .... تیر ۱۳۷۹.

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که اسلام با فقر به هیچ وجه موافق نیست بلکه مال و ثروت که یکی از انگیزه‌های فعالیتهای اقتصادی است، اگر از راه صحیح به دست آید و به منظور رفع نیاز خود و خانواده و در جهت عبادت خدا و قرب الی الله صورت گیرد نه تنها مضر نیست بلکه ضروری و لازم نیز می‌باشد. آنچه مذموم است هدف اصلی قرار دادن ثروت و دنیا است به طوری که انسان تصور کند هرچه هست در همین دنیاست.

ب) احترام به حقوق آحاد جامعه مؤثر بر توسعه

توسعه اقتصادی نیازمند مشارکت همه آحاد مردم از هر مذهب و نژاد می‌باشد. این مشارکت زمانی میسر می‌شود که تک تک مردم انگیزه لازم را برای مشارکت در توسعه داشته باشند. این مشارکت در سایه عدالت محقق می‌شود. بنابراین هرگونه عمل تبعیض آمیز اعم از اعمال تبعیض در امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و .... مانع توسعه قلمداد می‌شود. برای مشارکت عمومی توسعه باید امکانات جامعه به طور برابر میان همه مردم تقسیم شود. همه مردم در سرنوشت خویش سهیم باشند. حقوق زنان رعایت شود. وابستگی به مسئولین حکومتی سبب بهره‌مندی از فرصتها نشود. سراسر مملکت از فرصتهای یکسان آموزشی، اقتصادی، فرهنگی ..... بهره‌مند شوند. رنگ پوست، نژاد، طایفه، عضویت در یک طبقه خاص اجتماعی سبب برتری نباشد. البته طبیعی است که استعدادها و تلاش افراد یکسان نیست. لذا تا جایی که برتری ناشی از استعداد و تلاش فرد باشد قبول می‌شود و غیر از آن به هیچ وجه میان انسانها پذیرفته نشده است. عدالت حکم می‌کند که امکانات مساوی برای همه افراد فراهم شود تا اگر کسی همت، لیاقت و استعداد داشته باشد در هر کجا و از هر طبقه‌ای که هست امکان نایل شدن به سعادت را داشته باشد. عدالت انگیزه لازم را برای مشارکت مردم در امور اقتصادی و غیر اقتصادی فراهم می‌کند.

ج) تشویق کار و پرهیز از بیکاری و تنبلی

کار رکن اساسی زندگی و عامل بقای جوامع بشری است. بدیهی است توسعه اقتصادی نیز بدون کار و تلاش ممکن نیست. ادبیات اسلامی نیز در مورد اهمیت کار و تلاش مطالب بسیاری دارند. بیکاری و کم کاری در اسلام محکوم و کار نوعی عبادت تلقی شده است . در روایاتی از پیامبر اکرم (ص) داریم که «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»[1] یعنی کسی که برای تأمین خانواده‌اش کار کند همچون مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند. یا «ملعون من کَلَّ علی مسلم» کسی که تأمین زندگی خود را به گردن دیگران می‌اندازد مورد لعن خداست. در روایتی دیگر از پیامبر آمده است. که «عبادت ده جزء است که ۹

۱. مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۰٤۱۵ به نقل از یدالله دادگر، همان.

جزء آن دنبال روزی حلال رفتن است»[۱] حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «من لم یصبر علی کده، صبر علی الافلاس»[۲] هر کس رنج کار کردن نخواهد به رنج افلاس گرفتار می‌آید. امام باقر (ع) نیز می‌فرمایند: همانا متنفرم از فردی که دنبال کار نمی‌رود، بر پشت دراز می‌کشد و می‌گوید: خدایا روزی مرا برسان. بر نمی‌خیزد تا دنبال کار بگردد و خواستار فضل خدا شود با اینکه مورچه از لانه خویش بیرون می‌آید تا روزی خود را به دست آورد.[۳] امام صادق (ع) نیز می‌فرمایند: پرخوابی و بیکاری دشمن خداوند است.[٤] سعدی شاعر مسلمان و شهیر ایرانی نیز می‌گوید:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

همچنین انجام کار خوب و درست توصیه شده است. علی (ع) می‌فرمایند: ارزش هر شخصی به چگونگی حسن عمل اوست.[٥] نتیجه اینکه کار و کوشش که یکی از عوامل مهم توسعه می‌باشد. بشدت مورد تأکید و تأیید اسلام می‌باشد.

د) ارتقا و ترویج علم و دانش ضرورت توسعه اقتصادی

برای بهبود فناوری که یکی از عوامل افزایش تولید است تحقیقات و گسترش دانش مورد نیاز است. اصولاًروشهای جدید تولید مستلزم انجام پژوهش و کار علمی است. توسعه اقتصادی نیز منوط است به ارتقا سطح دانش عمومی و انجام پژوهشهای علمی و به طور کلی حاکمیت عقل و علم بر تمامی امور. در این زمینه اسلام سفارش بسیار نموده است. پیام خدا به پیامبر (ص) با کلمة اقراء (بخوان) آغاز شد. در قرآن بارها در مورد اهمیت و جایگاه علم و دانش سخن گفته شده است و شاید کمتر موضوعی تا این حد مورد سفارش قرآن واقع شده باشد برای نمونه به سه مورد از آیات قرآن در این زمینه اشاره می‌شود.

سوره مجادله آیه ۱۱: خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را در دو جهان رفیع گرداند.

سوره زمر آیه ۹: .... آیا کسانی که اهل علم و دانش اند با مردم جاهل و نادان یکسانند.

سوره طه آیه ۱۱٤ : ..... قل رب زدنی علماً ـ بگو پروردگارا دانش مرا زیاد کن.

پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را به یادگیری علم فرا می‌خواند. ایشان در جایی می‌فرمایند. «علم را فراگیرید حتی اگر در چین باشد».[۱] منظور این است که کسب علم

---

۲. مستدرک الوسایل، همان، به نقل از یدالله دادگر، همان.

۳. محمدرضا حکیمی، "الحیاه"، ج ٤، ص ٤۳٦،به نقل از سیدعباس موسویان، همان

٤. محمدرضا جکیمی، همان

٥. وسایل الشیعه ج ۱۲، ص ۳٤. به نقل از میثم موسایی، اسلام و عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲).

٦. صبحی صالح، "نهج البلاغه" ص ٤۸۱،به نقل از یدالله دادگر، همانجا

ارزش آن را دارد که مسلمان از عربستان تا چین که کشوری دوردست است رنج سفر را متحمل شود. در روایتی دیگر داریم که «اطلبو العلم من المهد الی الحد»[۲] از گهواره تا گور دانش بجوی یا طلب العلم فریضه علی حال[۳]» فراگیری در علم در هر حال واجب است.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند:هر کس حرفی به من بیاموزد مرا بنده خویش ساخته است.[٤] یا حکمت گمشده مؤمن است، پس به دنبالش بروید و لو آنکه در آن را نزد مشرکان بیابید.[٥]

امام خمینی (ره) در این زمینه چنین گفته‌اند: آیات قرآن کریم آنقدر راجع به علم و دانش سفارش فرموده است که شاید در سایر کتب نباشد. اسلام با تخصص،با علم و کمال موافقت دارد لکن تخصص و علمی که در خدمت ملت باشد.[٦]

مطالب بالا همگی مؤید نظر مثبت اسلام در مورد علم و دانش اندوزی و بالتبع زمینه ساز توسعه اقتصادی است.

ه) استفاده بهینه از وقت

آنچه مسلم است کار بیشتر، سود و منفعت بیشتر را نتیجه می‌دهد و سود بیشتر سبب سرمایه‌گذاری افزون‌تر و تولید بیشتر می‌شود. کار بیشتر در صورت ثبات سایر عوامل می‌تواند با صرف وقت بیشتری صورت پذیرد. مؤمنان راستین کسانی هستند که در راستای سعادتمندی و وصول به فیض الهی گام بر می‌دارند باید در جهت این هدف بکوشند. اتلاف وقت مهلک‌ترین گناهان است. برای حصول رستگاری، عمر انسان بی‌نهایت کوتاه و گران‌بهاست. تقسیم شبانه روز به کار، عبادت واستراحت به منظور استفاده بهینه از وقت در چند روایت از معصومین نقل شده است. من جمله از امام موسی کاظم (ع) نقل شده است که «اوقات خود را به چهار قسمت تقسیم کنید: یک قسمت برای عبادت خدا و پرستش او. دوم برای امور زندگی و کار و فعالیت و تأمین معاش، سوم برای معاشرت با برادران و دوستان مورد اعتماد که عیبهایتان را به شما یادآور می‌شوند و چهارم برای تفریح و لذت‌جویی‌های حلال.[۷] برنامه‌ریزی برای استفاده درست از وقت از جمله عوامل موفقیت فردی و در سطح کل جامعه موفقیت اجتماعی است. اصولاً

---

۱. "بحار"، ج ۱، ص ۱۷۷، به نقل از میثم موسایی، همانجا، ص ۱۳۲.

۲. "نهج الفصاحه"، ص ٦٤، به نقل از میثم موسایی، همانجا، ص ۱۳۱.

۳. "بحار"، ج ۱،ص ۱۷۲. به نقل از میثم موسایی، همانجا، ص ۱۳۱.

٤. من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا.

٥. "عرر"، ص ۳۹۳ و ص ۳۹٤، به نقل از میثم موسایی، همانجا، ص ۱۹۳.

٦. امام خمینی،"صحیفهٔ نور"، ج ٤، ص ۲۳۲.

۱. "تحف العقول"، چاپ بیروت، ص ۳۲. به نقل از میثم موساسس، همانجا، ص ۱۷٥.

می‌توان وقت را از منابع تولید دانست. هدر دادن و به بطالت گذراندن وقت مصداق اتلاف و اسراف منابع می‌شود که در اسلام حرام است.

و) نظم و انضباط در امور

یکی از مواردی که اسلام بر آن تأکید بسیاری دارد رعایت نظم و انضباط در امور است. نظم در امور سبب استفاده بهینه از منابع می‌شود. روایات بسیار در مورد نظم و برخی دستورات اسلامی که اجرای آنها مستلزم رعایت نظم است همگی نشان‌دهنده این حقیقتند که اسلام خواهان نظم در امور است و پیروان خود را به این امر موظف کرده است. شاید گفتار حضرت علی (ع) در روزهای پایان عمر، وصیت به فرزندان و بستگان و هر که پیام او را می‌شنود برای این منظور کافی باشد که فرموده‌اند «شما را و همه فرزندان و بستگان و هرکه را که نوشته من به او برسد به پرهیزکاری و تنظیم (نظم) امور سفارش می‌کنم».[۱] انجام برخی از عبادات نیز منوط به رعایت نظم است. انجام نمازهای یومیه در وقت مشخص؛ روزه گرفتن و انجام مناسک حج در زمان مشخص طوری که کم یا زیاد کردن حتی دقیقه‌ای منجر به بطلان آن عبادات می‌گردد، دال بر وجود نظم و ترغیب مؤمنان به رعایت آن است.

علاوه بر عواملی که در بالا به آن اشاره شد فرهنگ اسلامی به موارد بسیاری از جمله عدم اتلاف و اسراف، نفی خرافه گرایی در تفسیر وقایع جهان، حرمت اسراف و تبذیر،حرمت احتکار و انحصار، دستور به تفکر و تعقل، برنامه‌ریزی در امور، درستکای، آزاد اندیشی و غیره تأکید دارد. پذیرش و انجام این توصیه‌ها سبب کارآیی اقتصادی و افزایش تولید و نهایتاً توسعه اقتصادی خواهد شد. آنچه در این قسمت بیان شد به منظور تبیین زمینه‌ها و عوامل رشد و توسعه اقتصادی در اسلام بود. در قسمت بعد نگاهی خواهیم داشت به عدالت و اهمیت آن در اسلام و سپس در قسمت آخر نقش عدالت را در توسعه اقتصادی بررسی می‌کنیم.

عدالت و دیدگاههای مختلف در مورد آن

کلمه عدالت به چند معنی به کار رفته است از جمله معانی آن عبارتند از: مساوات، برابری، میانه‌روی، حد وسط، توازن و انصاف. امام علی (ع) در تعریف عدالت فرموده‌اند. «العدل وضع کل شیء، علی موضعه»[۲] (عدل قرار دادن هر چیزی در جای خودش است). امام صادق (ع) فرموده‌اند: «العدل اعطاء کل ذی حق حقه»[۳] (عدالت اعطا

---

۲. صبحی صالح، "نهج البلاغه"، نامه ٤٧، ص ٤٢١، میثم موسایی، همانجا، ص ۱۷۵.

۱. "نهج البلاغه"، باب حکم، حکمت

۲. الکافی ـ ج ۱ ـ ص ۵۸۱

هر صاحب حقی است حقش را). علامه طباطبایی در تعریف عدل نوشته‌اند «عدل در حقیقت مساوات و ایجاد موازنه در امور است، بدین ترتیب که هرچه را حق و سهم هر کسی باشد به او بدهند و در قرار دادن هر شی در موضع مستحق خودش به شکل مساوی عمل کنند». همچنین فرموده‌اند: «عدالت اعتدال و حد وسط بین عالی و دانی و میانه بین دو طرف افراط و تفریط است».[۱]

شهید مطهری[۲] (ره) عدالت را به چهار معنا به کار برده است که عبارتند از:

۱. موزون بودن یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزاء یک مجموعه.
۲. تساوی و نفی هرگونه تبعیض یعنی رعایت مساوات بین افراد هنگامی که استعدادها و استحقاقهای مساوی دارند.
۳. رعایت حقوق افراد و عطا کردن به ذی حق، حق او را.
٤. رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود دارد.

در توضیح بند ۲ فرموده‌اند «گاهی می‌گویند فلانی عادل است، منظور این است که هیچگونه تفاوتی میان افراد قائل نمی‌شود. در اینجا عدل به معنای مساوات است. این تعریف نیازمند به توضیح است. اگر مقصود این باشد که عدالت ایجاب می‌کند که هیچگونه استحقاق رعایت نگردد و به همه چیز و همه کس به یک چشم نگریسته شود، این عدالت عین ظلم است. اما اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاقهای مساوی البته معنی درستی است. چنین مساواتی از لوازم عدل است.

فارابی دانشمند مسلمان قرن ۱۱ میلادی معتقد است عدالت فضیلت است و فضیلت عدالت بالاترین فضایل است. اساس حکومت برعدالت است و حکومت ابزاری برای تحقق آن است. وی بردهداری را خلاف عدالت می‌داند. مصادیق عدالت از دیدگاه فارابی عبارتند از:جامعه به سوی سعادت و کمال حرکت کند. همه زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. همه وظایف خود را درست انجام دهند. حکومت متمرکز ولی به دست حکما باشد. هیچ کس به حقوق دیگران تجاوز نکند. در مورد نیازهای اساسی (امنیت، کرامت انسانی و ثروت) توزیع اصولی وجود داشته باشد. اگر هر کدام از اینها وجود نداشته باشد، دولت باید برای تحقق آن وارد عمل شود. بهرهمندی بیشتر افراد از مواهب به خاطر استعدادهای طبیعی و تفاوتهای خاص افراد تعارضی باعدالت ندارد. با این جمله «حق با کسی است که غالب است» موافق نیست.

خواجه نصیر عدالت را فضیلت برتر می‌داند. تناسب و اعتدال را در سایه عدالت با مفهوم می‌داند. وی معتقد است بهترین راه تقرب به خداوند از راه عدالت است. عدالت با آزادگی همساز است. عدالت هم صفت انسان است وهم صفت خداوند. وی عدالت را به سه طبقه تقسیم کرده است. عدالت در اموال و کرامات، عدالت در معاملات و معاوضات و

---

۳. علامه طباطبایی، "المیزان" ، ج ۱۲،چاپ ۲، ص ۳۲۹ و ص ۲۵.

٤. مرتضی مطهری، "عدل الهی"،صص ٦٤-٥٩.

عدالت در تأدیبات و سیاسات. منشأ عدالت سه چیز است: خداوند، حاکم و امور پولی (دینار). برای تکمیل عدالت دیگر صفات مثل عفت، محبت و صداقت هم لازم است. ایشان انسان را دارای سه قوه اصلی و کلی می‌دانند که عبارتند از: نطق، غضب و شهوت که هر کدام از این سه قوه چون در حد معتدل، متوسط بین افراط و تفریط قرار گرفت به سر حد فضیلت رسیده است.

ابن مسکویه متفکر بزرگ اسلامی در قرن پنجم هجری ریشه بهترین فضایل را در چهار عنصر می‌پندارد: حکمت، عفت،شجاعت و عدالت. زیر مجموعه‌های عدالت عبارتند از: صداقت، الفت، توجه به امور معروف ومکافات یا پاسخ به احسان دیگران، ملکه عدالت جامع تمام فضایل و حاوی جمیع کمالات اخلاقی است. کسی عادل است که تمام اعمال و رفتار او مطابق قانون شرع باشد و با کمال میل و رغبت منقاد احکام الهی شود. ایشان معتقد است عمده‌ترین مطلب در باب عدالت «علم به طبیعت وسط است» و نخستین وظیفه عادل این است که حد وسط را بشناسد تا آنکه بتواند تناسب و تعادل بین اشیاء را مراعات کند و هرچیزی را در جای خود قرار دهد.

ابوالحسن ماوردی دانشمند مسلمان قرن دهم میلادی می‌گوید امور دنیا بدون عدل سامان نخواهد گرفت اگر حکومت عادلانه رفتار نکند مردم اطاعت نخواهند کرد. عدل بین تقتیر (بیش از حد سخت گرفتن به خود در مصرف و یا زهد افراطی) و اسراف[1] است.

جایگاه و اهمیت عدالت در اسلام

در متون اسلامی بخصوص قرآن و حدیث به طور مفصل در مورد عدالت سخن به میان آمده است و در هر کلامی بنا به اقتضای موضوع یکی از ابعاد عدالت به طور مستقیم یا تلویحاً مطرح شده است. اهمیت و جایگاه عدالت در اسلام را می‌توان در مواردی به شرح ذیل خلاصه نمود.

۱. نگرش اسلام به عدالت یک نگرش همه بعدی است. هم تکوینی و هم تشریعی، هم فردی و هم اجتماعی است. هم چنین از نظر اسلام عدالت یک فضیلت اخلاقی است. و بالعدل قامت السموات و الارض آسمانها و زمین با عدل استوارند. علی (ع) فرموده‌اند: العدل اساس به قوام العالم[2] (عدل اساسی است که جهان به وسیله آن برپاست). از این آیه وحدیث می‌توان تکوینی بودن عدالت را استنباط نمود. در سوره نساء آیه ۱۳۵ آمده است: یا ایها الذین آمنوا کونو قوامین بالقسط (ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر پای دارید قسط را). در سوره اعراف آیه ۷ می‌خوانیم: قل امر ربی بالقسط (بگو پروردگارم به قسط فرمان داده است). در سوره نحل آیه ۹۰ چنین آمده است: ان ا... یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاءذی القربی (همانا خداوند به عدل و احسان و دستگیری از خویشان دستور می‌دهد).

---

۱. یدالله دادگر، مطالب ارائه شده در کلاس اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.

۲. "بحار" ج ۷۸ و ۷۵، ص ۸۳ و ص ۳۲۵. به نقل از میثم موسایی، مفهوم و مصادیق ربا از دیدگاه فقهی، ص ۱۱٤.

در آیات مذکور خداوند صراحتاً رعایت عدالت را یک دستور قلمداد می‌کند. این فرمان برای مسلمانان حکم و قانون شرعی است و از این آیات نتیجه می‌گیریم که عدالت دارای بعد تشریعی است.

آیاتی که در ذیل می‌آید نشان‌دهنده این است که اسلام عدالت را نه تنها برای افراد و جامعه لازم و واجب می‌داند بلکه در مورد عمل با دشمنان نیز آن را ضروری می‌داند. از این آیات می‌توان برداشت نمود که عدالت در اسلام هم فردی و هم اجتماعی است. ضمناًبین خودی و دشمن از این لحاظ تفاوتی وجود ندارد.

سوره مائده آیه ۸: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلو عدلو هو اقرب التقوی (ای گروه مؤمنان همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، مبادا دشمنی گروهی با شما باعث شود شما به عدالت رفتار نکنید. عدالت پیشه کنید که به تقوی نزدیکتر است).

سوره نساء آیه ۳٦: .... کونو قوامین بالقسط شهداء الله و لو علی انفسکم (عدل و قسط را بر پا دارید حتی اگر علیه منافع خودتان باشد).

در روایتی از پیامبر اکرم آمده است که: یک ساعت به عدالت رفتار کردن بهتر است از هفتاد سال عبادت با شب زنده‌داری در تمام شبهای آن و روزه‌داری در تمام روزهای آن.[۱] از این روایت تقدم عدالت بر عبادت نتیجه می‌شود و از آن می‌توان فضیلت را دریافت.

در همین زمینه امام علی (ع) می‌فرمایند: العدل فضیله الانسان[۲] (عدالت فضیلت انسان است). در آیات قبل داشتیم که «عدالت پیشه کنید که به تقوی نزدیکتر است. تقوی خود با ارزشترین فضایل است هم ردیف و مترادف عدالت قرار می‌گیرد.

۲. عدالت در اسلام در سلسله علل احکام قرار دارد نه در سلسله معلولات.پیامبر اکرم (ص) عدالت را پایه‌ای‌ترین پایه‌ها توصیف می‌کند. العدل اقوی الاساس[۳]. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرمایند: عدل از شاخص‌های الهی است و خداوند برای حق قرارداد تا حق برقرار شود. پس با شاخص بودن آن مخالفت نورزید. و با حاکمیت آن مخالفت نکنید. در کلامی دیگر از ایشان نقل شده است که: العدل حیاه الاحکام[٤] (عدل مایه حیات احکام الهی است) در جای دیگر گفته‌اند که: العدل رأس الایمان و ... و اعلی مراتب الایمان[٥] عدل رأس ایمان و بالاترین مرتبه آن است.

از این روایات نتیجه می‌شود که عدالت و قسط بر همه احکام حکومت دارد. بسیاری از احکام شرعی صرفاً برای این وضع شده‌اند که عدالت برقرار و ظلم و تعدی ریشه کن

---

۱. "بحار" ج ۷۸ و ۷۵، ص ۸۳ و ص ۳۲۵. به نقل از میثم موسایی، مفهوم و مصادیق ربا از دیدگاه فقهی، ص ۱۱٤.

۲. یدالله دادگر کلاس اقتصاد اسلامی،تربیت مدرس، ۱۳۷۷

۳. یدالله دادگر کلاس اقتصاد اسلامی،تربیت مدرس، ۱۳۷۷

٤. "غرر"، ص ۳۰ و ص ۱۰۳. به نقل از موسایی، مفهوم و صادیق ربا ....، ص ۱۱۵.

۱. «غرر»، ص ۳۰ و ص ۱۰۳. به نقل از موسایی، مفهوم و صادیق ربا ....، ص ۱۱۵.

شود. بنابراین عدالت چیزی نیست که بشود آن را گاهی جدی گرفت و گاهی کم اهمیت. اصولاً امری معامله ناپذیر است. یک اصل و قاعده مهم عقلی و شرعی است. گویی که بدون عدالت هیچ عبادتی پذیرفته نیست و اصولاً ایمانی وجود ندارد.

۳. در اسلام عدالت هدف است. ابزار نیست و حکومت نیز ابزاری برای اجرای عدالت است. قرآن حتی رسالت پیامبران را نیز برای اقامه عدل عنوان می‌کند. در سوره حدید آیه ۲۵ می‌خوانیم: و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط (ما پیامبران را با دلیلهای روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب الهی و میزان فرو فرستادیم تا مردم به عدالت و قسط قیام کنند). همچنین در سوره یونس آیه ٤٧ آمده است: فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون (پس چون آمد رسول ایشان حکم کرده شود میان ایشان به عدالت وایشان ستم کرده نمی‌شود). امام علی (ع) در پاسخ به شخصی که ایشان را از وصله زدن کفشهای خود سرزنش می‌کند می‌فرماید: این کفش پاره برای من محبوب‌تر است از حکومت بر شما، مگر اینکه حقی را اقامه کنم.[۱] ایشان در فرازی از سخنرانی خود برای مردم در ابتدای حکومت می‌فرمایند: .... اگر بیابم آن بخششها را حتی اگر مهریه زنها هم باشد بر می‌گردانم.[۲]

می‌توان از این شواهد نتیجه گرفت که حکومت و مسئولین حکومتی باید عدالت را هدف اصلی و مهم بدانند و نهایت همت خود را برای تحقق این هدف به‌کار گیرند. البته برای اجرای عدالت قدرت نیاز است و دولت اسلامی باید قدرتمند باشد لیکن قدرت باید در خدمت عدالت باشد.

٤. عدالت در اسلام شاخص دینداری است. انسان متدین نمی‌تواند ظالم باشد. درجه دیانت بستگی به درجه عدالت فرد دارد. لذا هر چه مسلمان عادلانه‌تر عمل کند دیندارتر نیز محسوب می‌شود. در این زمینه روایت است از حضرت علی (ع) که : احراز دینک .... بانصافک من نفسک و العمل بالعدل فی رعیتک[۳] (دین خود را با انصاف نسبت به خود و رعایت عدالت در میان زیردستان احراز و ثابت کن).

٥. عدالت نشانه عقل است. عاقل عادل هم هست. اصولاً همه انسانهای عاقل عدالت را نیکو و پسندیده و در مقابل ظلم و ستم را زشت می‌شمارند. عدالت یک خواست فطری است. همه افراد از هر قوم و از هر دینی که باشند عدالت را دوست دارند. از امام علی (ع) نقل است که : من علامات العقل ، العمل بسنت العدل[٤] (از نشانه‌های داشتن عقل عمل به سنت عدل است).

٦. علاوه بر پنج مورد قبل می‌توان از آیات و روایات متعدد نتیجه گرفت که عدالت در اسلام نسبت به حق به‌طور کلی، حقوق انسانی به‌طور خاص و مالکیت به‌شکل قانونی

---

۲. یدالله دادگر، کلاس اقتصاد اسلامی تربیت مدرس، ۱۳۷۷

۳. یدالله دادگر، کلاس اقتصاد اسلامی تربیت مدرس، ۱۳۷۷

٤. «غرر»، ص ۱۸۰ و ص ۳۰٦. به نقل از میثم موسایی،مفهوم و مصادیق ربا .....، ص ۱۱٤

۱. «غرر»، ص ۱۸۰ و ص ۳۰٦. به نقل از میثم موسایی،مفهوم و مصادیق ربا .....، ص ۱۱٤

سازگار است. در موارد زیادی روشهای توزیع عادلانه درآمدها در میان عقلا را مورد تأیید قرار می‌دهد. در شرایط معمول عدالت با مبانی عقلایی جمع نمی‌شود. عدالت با کارآیی سازگار است مگر در صورت تزاحم که در این صورت اولویت با عدالت است. در بخش بعد به نقش عدالت در توسعه که موضوع اصلی این مقاله و نتیجه بحث می‌باشد می‌پردازیم.

نتیجه: عدالت شرط کافی برای توسعه

تاکنون توسعه را به‌طور عام، توسعه اقتصادی و نظر اسلام را نیز در مورد آنها بیان کردیم. همچنین عدالت و دیدگاههای مختلف در موردآن را به لحاظ تاریخی مطرح کرده و با توسل به شواهدی از آیات و روایات نظر اسلام را در مورد عدالت استنباط نمودیم. نتیجه‌ای که تا اینجا به‌دست آوردیم این است که اسلام با توسعه اعم از معنی کلی یا معنای خاص اقتصادی آن کاملاً موافق است و حتی آن را به پیروان خود تأکید نموده و برای حصول آن دستوراتی را نیز داده است. همچنین در مورد عدالت نتیجه گرفتیم که عدالت هم یک دستور شرعی، هم یک فضیلت و هم یک هدف والاست طوری‌که ارسال پیامبران هم برای تحقق آن بوده است. بنابراین حکومت‌های اسلامی نیز باید در جهت تحقق چنین هدف مهمی گام بردارند. از نتایج به دست آمده بخشی از فرضیه اول تحقیق اثبات شده و مورد تأیید قرار می‌گیرد و آن اینکه «از نظر اسلام توسعه اقتصادی و عدالت هر دو مطلوبند». اینک می‌پردازیم به اینکه کدام مهمتر و دارای تقدم است و در صورت تزاحم و تقابل اولویت با کدام یک است. با عنایت به آنچه در مورد جایگاه عدالت در اسلام بیان شد می‌توان این نتیجه مهم و اساسی را به دست آورد که عدالت باید کانون توجه و مقصد نهایی حکومت باشد نه توسعه صرفاً اقتصادی. هرچند افزایش تولید و ارتقای سطح فناوری یک هدف ارزشمند و مورد قبول اسلام است. لذا تا وقتی که توسعه اقتصادی خدشه و ممانعتی برای عدالت ایجاد نکرده است مطلوب و ارزشمند است، اما اگر توسعه اقتصادی به این منجر شود که ظلم و جور روا داشته شود و حق افراد ضایع شود، به عدالت از هر جنبه‌ای اعم از اقتصادی، سیاسی، و غیره لطمه وارد شود، دیگر مطلوب نیست و عذاب الهی را به دنبال خواهد داشت.

در تعریف توسعه نیز بنا به اذعان قریب به اتفاق علمای توسعه ملاحظه شد که برای نیل به توسعه یکسری تحولات اساسی در بنیانهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره به‌طور مداوم ضرورت دارد. به عبارت دیگر برای توسعه هم رشد در ابزار و روابط مادی واقتصادی و هم رشد در ابزار و روابط معنوی، اجتماعی و غیره لازم است.از جمله تحولات مهم تحول و بهبود در نگرش جامعه و حاکمان در باره عدالت به طور عام است. یعنی اگر در جریان حرکت رو به جلو یک کشور در خصوص نگرش به عدالت خصوصاً عدالت اجتماعی و اقتصادی و تحقق آن بهبودی به وجود نیاید، نمی‌توان آن کشور را توسعه یافته دانست. در واقع در درون مفهوم توسعه، عدالت هم نهفته است.

بر این اساس می‌توان گفت توسعه بدون عدالت توسعه نیست.توسعه بهبود درهمه ابعاد است. پیشرفت در یک بعد و پسرفت یا توقف در بعد دیگر با تعریف توسعه سازگاری ندارد. اصولاً توسعه برای انسان است. برای زندگی بهتر و حرکت در مسیر کمال است. در ادبیات اسلامی انسان خلیفه خدا بر روی زمین و اشرف مخلوقات لقب گرفته است. هر آنچه در زمین و آسمانهاست برای او مسخر شده است. بنابراین چنین مخلوقی نباید در زیر چرخهای توسعه نابود شود. حتی اگر جنبه اقتصادی توسعه را مدنظر قرار دهیم،باز هم مفهوم عدالت در بطن آن نهفته است. توسعه اقتصادی هم مستلزم وجود عدالت و برابری است.استفاده بیشتر و بهتر از منابع، ارتقای سطح دانش و بهبود در تکنیک تولید که از ملزومات حداکثر سازی تولید وتوسعه اقتصادی است مشروط به توزیع عادلانه امکانات برای همه آحاد مردم است. مشارکت عمومی مردم از نهادهای توسعه اقتصادی است و این مشارکت با بی‌عدالتی،تبعیض، توزیع ناعادلانه فرصتها، درآمد و امکانات ممکن نخواهد شد. بنابراین وقتی می‌گوییم کشوری توسعه اقتصادی پیدا کرده است، انتظار این است که در آن کشور اجرای عدالت نیز همسان با سایر ابعاد بهبود و تحقق یافته باشد به این دلیل است که می‌گوییم پیشرفتهای اقتصادی بدون تحقق عدالت را نمی‌توان توسعه اقتصادی نامید.

تجربه کشور ژاپن[1] نشان می‌دهد که این کشور با اقدامات و سیاستهایی که در جهت توزیع عادلانه و تحقق عدالت اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ اتخاذ نمود، توانست از رشد و کارآیی بیشتری برخوردار شود. اصلاحات ارضی به نفع کشاورزان فقیر، آموزش عمومی، بهبود وضع بهداشت و تأمین اجتماعی برای اقشار کم درآمد و در مجموع مبارزه‌ای دامنگیر با فقر و بی عدالتی از عوامل موفقیت ژاپن بوده است. همچنین بی‌سبب نیست که آقای فیشر قرن ۲۱ را قرن عدالت نامیده است.

در گزارشهای توسعه انسانی سازمان ملل نیز سعی شده است رشدی توصیه شود که به هدف‌مندی انسانیت در توسعه لطمه نزند. نتیجه کلی اینکه عدالت یک اصل اساسی در اسلام است و هیچ چیز نمی‌تواند ظلم را به هر نحوی توجیه کند. حتی اگر توسعه اقتصادی نیز بخواهد به نقصان یا خدشه دار شدن این اصل منجر شود پذیرفتنی نیست به همین علت معتقدیم عدالت شرط کافی برای توسعه است.

فرضیه دوم این بود که: چنانچه عدالت برقرار شود، توسعه اقتصادی نیز به دست خواهد آمد. برای اثبات این مطلب باز هم کمک می‌گیریم از قرآن و سخنان معصومین (ع). در سورة اعراف آیه ۹٦ می‌خوانیم : و لو ان اهل القری و امنوا و تقو لفتحنا علیهم برکات من الماء و الارض. اگر اهالی شهرها و آبادیها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم. در این آیه گشودن برکات آسمان و

---

۱. یدالله دادگر، کنکاشی مقدماتی در کارایی، رفاه و ...، نامه مفید، شماره ۱۷، بهار ۷۸، ص ٦۷.

زمین منوط شده است به ایمان و تقوای مردم. شکی نیست که رفاه، مال، ثروت، امکانات مادی و خلاصه توسعه اقتصادی را می‌توان از مصادیق برکت دانست. ضمناً در بخشهای قبلی گفته شد که یکی از شاخصهای دینداری عدالت است. نتیجه گرفتیم که عدالت مقدم برعبادت و تقوی هم ردیف عدالت است. عدالت نشانه انسان متقی است. گفتیم که علی (ع) عدل را رأس ایمان و بالاترین مرتبه آن شمرده است. با این توضیحات می‌توان از این آیه چنین برداشت کرد که کلید توسعه اقتصادی و نزول برکات الهی درعدل است. عدالت سبب خواهد شد تا رفاه و آسایش فراهم شود.

اصولاً عدالت نشانهٔ رشد و تکامل جامعهٔ بشری است. جامعه‌ای که در آن انسانها به عدالت رفتار می‌کنند با تقوی ترند. همانطور که گرامی‌ترین افراد با تقوی‌ترین آنهاست، گرامی‌ترین جوامع نیز با تقوی‌ترین آنهاست. توسعه یافته‌ترین جوامع (توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی صرف) الزاماً به معنی با تقوی‌ترین نیست. ولی عادل‌ترین جامعه به با تقوی‌ترین نزدیکتر است و نزد پرودگار گرامی‌تر و مآلاً از برکات او بیشتر بهره می‌برد.

در روایتی از امام علی (ع) آمده است «اذا ظهر الخیانات، ارتفعت البرکات»[1] زمانی که خیانتها آشکار شوند، برکتها از بین می‌روند. بدیهی است که از جمله مصادیق بارز خیانت ظلم و بی عدالتی است. پس برای اینکه به برکت‌ها برسیم باید عدالت پیشه کنیم. به عبارتی راه رسیدن به برکات و توسعه اقتصادی نبودن خیانت از جمله بی‌عدالتی و تبعیض است.

روایت مشهور امام علی (ع) است با این مضمون که : مملکت با کفر اداره می‌شودولی با ظلم اداره نمی‌شود. قطعاًوقتی مملکت با ظلم اداره شود،توسعه هم نخواهد یافت و شاید به همین دلیل است که کشوری مثل ژاپن علی‌رغم اینکه مسلمان هم نیستند لیکن به خاطر اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی نسبی تقریباً از تمامی کشورهای مسلمان پیشرفته‌تر است.

از امام علی (ع) در روایت دیگر نقل شده است که «من عدل فی البلاد نشر الله علیه الرحمه»[2] کسی که در بلاد به عدالت رفتار کند خداوند باران رحمتش را بر او می‌گستراند. و یا «ما عمرت البلدان به مثل العدل»[3] هیچ چیز مانند عدالت عمران و آبادانی را به ارمغان نمی‌آورد. همچنین در روایتی دیگر گفته‌اند: فان فی العدل السعه ـ به درستیکه در عدل گشایش و توسعه وجود دارد. این جملات در واقع پیام علی (ع) به همه انسانها اعم از مسلمان و غیر مسلمان است و به‌قدری شفاف و روشن است که همه انسانها

---

۱. محمدی ری شهری، همان، ص ۲٤٤۸، به نقل از سید عباس موسویان، همانجا.

۲. «غرر»، ص ۱٤٦، به نقل از موسایی، مفهوم و مصادیق ربا ....، ص ۱۱٤.

۳. آمدی، عبدالواحد ابن محمد، ص ۳٤ به نقل از صادق بختیاری، «نگرشی بر مفهوم عدالت و توسعه در اقتصاد اسلامی»، اولین همایش اقتصاد اسلامی (تربیت مدرس، ۱۳۷۸).

پیام آن را درک می‌کنند. پیام این است که ای انسانها اگر آبادانی، رفاه و توسعه اقتصادی می‌خواهید عدالت پیشه کنید. بیشترین موقعی که انسانها بی‌عدالتی و ظلم گرایش پیدا می‌کنند هنگامی است که قدرتی داشته باشد که دیگران از آن محرومند. نزدیکترین مصداق برای این حالت حکمرانان و سران جوامع هستند. لذا این پیام علی (ع) بیشتر متوجه آنان است.

روایتی مشابه سخنان حضرت علی (ع) از امام صادق (ع) نقل شده است که: «ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم»[1] اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌شوند. در اینجا نیز اگر بی‌نیازی را مترادف با رفاه و نهایتاً توسعه اقتصادی بدانیم. این امر هنگامی میسر است که عدالت در بین مردم وجود داشته باشد. همچنین از امام کاظم (ع) نقل شده است که «لو عدل فی الناس لا ستغنو»[2] ـ اگر عدالت مراعات شود، همه بی‌نیاز می‌شوند.

از شواهد مذکور نتیجه می‌گیریم که از دیدگاه اسلام،عدالت یک هدف اصلی و موجد توسعه است. اگر عدالت تحقق یابد، توسعه اقتصادی نیز حاصل خواهد شد.

با امید به اینکه روزی عدالت یک شاخص و اصل بلاتغییر در نظر گرفته شود و شاهد توسعه همه جانبه کشورهای اسلامی باشیم.

---

۱. «اصول کافی»، ج ۳، ص ٥٦٨، ج ۱، ص ٥٤٢.

۲. «اصول کافی»، ج ۳، ص ٥٦٨، ج ۱، ص ٥٤٢.

فهرست منابع

۱. ابن خلدون، مقدمة ابن خلدون ترجمة پروین گنابادی
۲. اکبری، نعمت الله مباحثی از توسعه در ایران، اصفهان، هشت بهشت،بهار ۱۳۷۸
۳. بختیاری، صادق، «نگرشی بر مفهوم عدالت و توسعه در اقتصاد اسلامی»، اولین همایش اقتصاد اسلامی تهران، دانشگاه تربیت مدرس،بهمن ۱۳۷۸.
٤. تودارو، مایکل، «توسعه اقتصادی در جهان سوم»، ترجمه غلامعلی فرجادی، ج ۱، تهران،سازمان برنامه و بودجه ۱۳٦٤.
٥. دادگر، یدالله، کنکاشی مقدماتی در کارایی،رفاه و عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف، مجلة «نامة مفید» شمارة۱۷ بهار ۱۳۷۸.
٦. دادگر، یدالله مالیه عمومی، تهران، بشیر علم و ادب، ۱۳۷۸.
۷. دادگر، یدالله مطالب ارائه شده در کلاس اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷-۷۸.
۸. روزبهان، محمود،مبانی توسعه اقتصادی،تهران، مشعل آزادی، ۱۳۷۱
۹. عبدالمحمدی، عباس، بستر فکری توسعه در مسیحیت و اسلام، مجلة فرهنگ و توسعه، مهر ۱۳۷۸
۱۰. عزتی، مرتضی، فرهنگ و توسعه از دیدگاه امام خمینی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷٦
۱۱. عیوضلو. حسین، نظریة عدالت اقتصادی در چهارچوب شریعت اسلام،اولین همایش اقتصاد اسلامی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، بهمن ۱۳۷۸
۱۲. فارابی، آرا و عقاید مدینه فاضله، ترجمه دکتر سجادی
۱۳. مطهری، مرتضی، «نظری بر نظام اقتصاد اسلامی«، صدرا
۱٤. موسایی، میثم. اسلام و عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳
۱٥. موسوی جهرمی، یگانه، توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشگاه پیام نور
۱٦. موسویان، سیدعباس، عدالت اقتصادی روح حاکم بر نظام اقتصادی اسلام، اولین همایش اقتصاد اسلامی،تهران،دانشگاه تربیت مدرس، بهمن ۱۳۷۸.

A study on importance of justice in Economic development in islam Rajabali Gheisari.

Abstract

Economic development is one of the important aims for every government in world, especially for developing countries. This aim had been under consideration in Iran during several recent decades. After islamic revolution and settlement of the islamic republic government until termination of imposed war in 1989, development Planing was practically impossible. Economic and social development programs performance from 1990 was accompanied by high increase in general level of prices, decreas in purchasing power for vulnerable groups of society, increase in wealth of a group of people that were employing often in commerce section. The other part of people were enjoying from governmental and nongovernmental rents.

These difficulties aggravated necessity of discussion about justice and it,s importance in development. This article is a survey of islamic texts in order to find islam,s opinion about economic development and importance of justice in development. The author finally infers that islam perfectly is agreed with development but to arrive it observing of justice in all it,s aspects is inevitable. In principle, economic development without taking in to consideration justice is not coordinate with develoment.[۱]

۱.